



اسماعیل رزم‌آسا
روزنامه‌نگار و پژوهشگر
تاریخ مطبوعات ایران

(قسمت پنجم)

قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، زوال استقلال مالی و نظامی ما بود!

احمدشاه برای امضای قرارداد چه خواسته‌ای داشت؟!

روزهای تاریخی اسفند ماه!
(بیست و نهم ۱۳۲۹، ملی شدن صنعت نفت)
(چهاردهم ۱۳۴۵، درگذشت دکتر مصدق)



همیشش بس از کردگار مجید
که توفیق خیرش بشد بر مزید
خدا یا بر آن تربیت نامدار
به فضلت که باران رحمت بیار

حق این بود که در این شماره به مناسبت تقارن ۲۹ اسفند با سالروز ملی شدن صنعت نفت به اهمیت این روز تاریخی می‌پرداختیم و مقاله جداگانه‌ای می‌نوشتیم، هر چند پیش از سلسله مقالات فعلی، ما طی پنج شماره با عنوان: (قراردادهای استعماری و ملی شدن صنعت نفت) به پیشواز این روز تاریخی رفتیم و بعد از سلسله مقالات فعلی باز هم به آن خواهیم پرداخت، زیرا ملی شدن صنعت نفت چیزی نیست که فراموش شود. انصاف باید داد که ما آنچه امروز داریم از برکت ملی شدن صنعت نفت است. این ناسپاسی است که فداکاری‌ها و از جان گذشتگی‌های زنان و مردانی که جان عزیز خود را از دست دادند تا یک حکومت ملی بر سرکار آورند که هم به استیفای حقوق قانونی آنها بپردازد و هم به حضور عمال استعمارگر بیگانه که در کلیه شئون کشور ما دخالت می‌کرد و ما نمونه‌های آن را در همین سلسله مقالات آورده‌ایم، خاتمه دهد، به دست فراموشی بسپاریم.

مرا از دو کس هست در دل سیاس یکی حدشناس و یکی حق‌شناس*
هر چه زمان می‌گذرد اهمیت اقدام شادروان دکتر مصدق و دولت او در ملی کردن صنعت نفت بیشتر جلوه می‌کند. در این ماه، روز تاریخی دیگری هم وجود دارد و آن چهاردهم اسفند ۱۳۴۵ است که دکتر مصدق بعد از تحمل سه سال زندان مجرد، تا پایان عمر ۸۵ ساله خود به دستور شخص محمدرضا شاه در قریه احمدآباد به حالت تبعید به سر می‌برد، درگذشت و حتی به خانواده او اجازه نداد مجلس ترحیمی برگزار کنند. می‌گویند اینها را فراموش کنیم. به فرض محال که ما آنها را فراموش کردیم ولی با تاریخ که همواره به یاد ما و نسل‌های آینده می‌آورد چه کنیم؟!
چرا از مکی دفاع کردیم؟

در شماره گذشته بنا به وعده‌ای که پیش از آن داده بودیم در موردی که نسبت به مرحوم حسین مکی مطالب خلاف واقعی توسط روزنامه‌های (زلزله) و (آرام) نوشته شده بود و دکتر شمس‌الدین امیرعلایی هم با وجود همه‌ی صفات پسندیده‌ای که دکتر عاقلی در جلد اول کتاب: (شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران) صفحات ۲۰۵ و ۲۰۶ در معرفی وی آورده بود (انتقام‌جو) بودن وی را هم ذکر کرده بود که ما هم در شماره ۲۰۴ در انتهای پانویس ردیف (۷) عینا به این شرح نقل کردیم: «مردی جدی، صریح‌الهیجه، دقیق، منظم و بی‌اندازه عصبانی، زودرنج و انتقام‌جو» دکتر عاقلی افزوده بود که: «ازمال دنیا هیچ طرفی نبسته است» که آن هم نقل شده بود. بنابراین معلوم می‌شود که استفاده امیرعلایی از نوشته‌های خلاف واقع دو روزنامه مذکور علیه مکی به سبب (انتقام‌جویی) و اختلافاتی بوده که با یکدیگر داشته‌اند. در هر حال ما باید وقتی کردار و گفتار کسی را مورد نقد قرار می‌دهیم هرگاه متوجه شدیم در جایی این اقدام از روی غرض‌ورزی و یا همان (انتقام‌جویی) صورت گرفته و نسبت به او مطالب خلاف واقعی نوشته شده وظیفه خود می‌دانیم که این موضوع را روشن کنیم و در (این مورد) از او دفاع کنیم، که کردیم.

ماده ۱ و ۲ قرارداد چه بود؟

همچنین در یکی از شماره‌ها وعده دادیم که ماده اول و دوم قرارداد ۱۹۱۹ را نقل کنیم زیرا این دو ماده به تعبیر مرحوم مدرس که بعدا اعتراض وی را به آن می‌آوریم همه چیز را روشن می‌کند:
ماده ۱- حکومت بریتانیای کبیر به صریح‌ترین و موکدترین بیانی که ممکن است قول‌ها و وعده‌هایی را که در گذشته بارها داده است دایر بر اینکه استقلال و تمامیت ارضی ایران را محترم بشمارد، همه آن قول‌ها و تعهدات را یک بار دیگر، ضمن قرارداد کنونی، تاکید و ابرام می‌کند دولت انگلستان با قاطعیت هر چه تمام‌تر تعهداتی را که مکرر در سابق برای احترام به استقلال مطلق و تمامیت ایران نموده است تکرار می‌نماید.
ماده ۲- حکومت بریتانیای کبیر بر عهده می‌گیرد که به خرج دولت ایران بر عهده مستشار و کارشناس که حضورشان در ایران، پس از شور و مذاکرات لازم میان طرفین، ضرور تشخیص داده شود، در اختیار حکومت ایران بگذارد تا اصلاحات لازم را در وزارتخانه‌ها و دوایر دولتی آغاز کنند. استخدام این مستشاران طبق کنتراهای دوجانبی که یک طرف آن حکومت ایران و طرف دیگرش مستشاران موردنظر هستند صورت خواهد گرفت و در انجام وظایفی که عهده‌دار می‌شوند اختیارات لازم و مکفی به

آنها داده خواهد شد.
نحوه این اختیارات در همان پیمان‌نامه‌هایی که قرار است میان حکومت ایران و خود مستشاران منعقد گردد، تعیین و تصریح خواهد شد.
حال ببینید مرحوم مدرس در جلسه دهم آبان ۱۳۰۳ مجلس شورای ملی با چه بیان ساده و در عین حال روشنی عمل مخالفت خود را با قرارداد اعلام می‌کند:



مرحوم آیت‌الله مدرس:

«... چون اهل سیاست نیستیم، من یک نفر آخوندم. اما همین قدر تشخیص می‌دهم که ماده اول این قرارداد که استقلال ما را تضمین می‌کند بی‌نهایت خطرناک است...»



دکتر مصدق در میانسالی

همین اصل، من به شرح بزرگترین خیانتی که آقای وثوق مرتکب شده‌اند می‌پردازم که عبارت از بستن همین قرارداد است. مفهوم قرارداد ۱۹۱۹ چیزی نبود جز تسلط دادن یک دولت مسیحی بر یک دولت مسلمان، یا اگر بخواهیم همین مطلب را به زبان ساده وطن‌پرستی بیان کنیم، معنی قراردادی که ایشان بستند اسارت و بندگی ملت ایران در مقابل انگلستان بود... آقای وثوق الدوله برای اینکه تیرشان خطا نکند برخلاف اصل ۲۴ قانون اساسی (در این موقع حالت گریه به ناطق دست داد) بلی، برخلاف نص صریح اصل ۲۴ قانون اساسی که می‌گوید: "بستن عهدنامه‌ها و قولنامه‌ها، و اعطای امتیازات تجاری و صنعتی و فلاحتی، اعم از اینکه به اتباع داخله باشد یا به کشورهای خارجی، باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد."

ایشان برخلاف نص صریح این ماده، (ماده) اشتباه چاپی است و همان (اصل) صحیح است { قراردادی را که با انگلیسی‌ها بسته بودن پیش از آن که به تصویب مجلس برسانند، به معرض اجرا گذاشتند و اجرای هر قراردادی، قبل از تصویب شد نش در مجلس، برخلاف اصل ۲۴ قانون اساسی و مشمول مجازات است زیرا شرط "تصویب شدن قرارداد در مجلس" که در این ماده {اصل} منظور شده یک امر تشریفاتی نیست که در ماهیت قضیه موثر نباشد بلکه درست به همین دلیل در قانون اساسی گنجانده شده که جلو قراردادهای مضر را بگیرد و آنها را از اعتبار بیندازد.

اگر نخست‌وزیر مملکت قراردادی با بیگانگان بست و آن را پیش از تصویب شدن در مجلس به معرض اجرا گذاشت، و سپس موقعی که قرارداد به مجلس آمد، نمایندگان آن را رد کردند و خسارت‌هایی متوجه یکی از طرفین قرارداد شد، جبران آن خسارت به عهده کیست؟ آیا امضاکنندگان قرارداد باید جبران کنند؟ یا اینکه طرف خسارت دیده، به اعتبار امضای وزیرانی که آن قرارداد را تصدیق کرده‌اند، حق دارد خسارت خود را از دولت طرف قرارداد مطالبه کند؟

به این دلیل است که در قانون اساسی تاکید شده هیچ قراردادی بدون تصویب مجلس شورای ملی معتبر نیست و سندی را هم که اعتبار ندارد قانوناً نمی‌شود به معرض اجرا گذاشت. توضیحا باید عرض کنم که فایده قرارداد (در چشم عاقدان آن) چنان محرز و مسلج شده بود که دیگر لازم نداشتند شرط تصویب شدنش را در مجلس، به متن قرارداد الحاق کنند. نیز برای اینکه تیرشان بهتر به هدف بنشیند، به غصب حقوق ملت اقدام کردند و با دخالت صریح در انتخابات، همان کسانی را که تعهد قبلی

ارجمند آقای دکتر مصدق السلطنه، تصمیم دارند درباره بعضی از همکاران بنده اظهاراتی بفرمایند که به نظر هیچ صلاح نیست و از این جهت به نام مصالح عالی مملکت از آقایان محترم استدعا دارم این قبیل گفت‌وگوها را کنار بگذارند و اجازه بدهند که بحث در برنامه دولت آغاز گردد».

چرا مدرس در مجلس وقت خود را به دکتر مصدق داد؟

دکتر مصدق با وجود غرابتی که با مستوفی داشته مصالح مملکت را مقدم بر خویشاوندی می‌داند و تحت تاثیر خواسته وی قرار نمی‌گیرد و ضمن مخالفت با برنامه دولت مستوفی و حضور دو تن از وزرای پیشنهادی (وثوق الدوله و ذکاءالملک فروغی) طی نطق مفصلی علیه قرارداد و عاقدان آن سخنانی ایراد می‌کند. اما پیش از اینکه به نقل این سخنرانی بپردازیم به یک موضوعی باید اشاره کنیم و آن اینکه در صفحه ۳۰۵ جلد اول کتاب: (اسناد محرمانه خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹) این متن مشاهده می‌شود:

« آقای مدرس که در این لحظه پشت تریبون بودند خطاب به آقای دکتر مصدق اظهار داشتند: اگر جنابعالی فرمایشی دارید بنده وقت خود را به شما واگذار می‌کنم. دکتر مصدق از آقای مدرس تشکر کرد و پشت تریبون مجلس قرار گرفت.»

این اقدام چنین می‌نماید که مرحوم مدرس چون می‌دانسته، دکتر مصدق حقوقدان برجسته‌ای است و با تسلطی که به مسایل حقوقی دارد به خوبی می‌تواند سخنان او را تکمیل کند لذا گویا با توافق قبلی وقت خود را به وی واگذار می‌کند و او هم به طور مشروح و مستدل تصویب قرارداد مذکور را مخالف قانون اساسی و زبان آور معرفی می‌کند که خلاصه آن را در این جا می‌آوریم. بر آن جا که دکتر مصدق اقدام وثوق الدوله را در عقد قرارداد به استناد مواد قانونی قابل مجازات می‌داند و مدرس به سبب روحیه تعاملی که داشته، تمایلی به شدت عمل نداشته و معتقد بوده که از همین اشخاص باید استفاده شود لذا بعد از سخنان دکتر مصدق ضمن بیان مطالبی سعی می‌کند چنین وانمود کند که عمل وثوق الدوله: «یک عقد قضولی است و پیشیزی ارزش ندارد» او می‌گوید:

«ما در آینده می‌خواهیم به وسیله همین اشخاص خدمت‌های بزرگ برای کشورمان انجام دهیم. بعد از این انقلاب و حوادث گوناگون که بر سر این مملکت آمده، می‌خواهیم کارهای مهم صورت دهیم. اما اگر اسامی تمام رجال کشور را که در گذشته کارهایی برخلاف میل ما انجام داده‌اند خط بنزیم. بگوییم وثوق الدوله به درد نمی‌خورد، اخوی‌اش (قوام السلطنه) به درد نمی‌خورد، مدرس به درد نمی‌خورد، برادر مدرس به درد نمی‌خورد، پس چه کسی باقی می‌ماند که مملکت از وجودش استفاده کند؟»^(۳)

بازگردیم به سخنان دکتر مصدق:

«... معنی قراردادی که ایشان (وثوق الدوله) بستند اسارت و بندگی ملت ایران در مقابل انگلستان بود...»

«... متخصصان علم جزا معتقدند که اگر کسی مرتکب چند فعل خلاف شد باید او را برای فعلی تعقیب کرد که اشد مجازات را در قانون داشته باشد، به پیروی از

«... بنده خیال می‌کنم هر کس متن قرارداد را خوانده باشد از ابهام و اختصار آن ظنین می‌شود. خودم چون اهل سیاست نبودم (اگرچه از مخالفان جدی قرارداد بودم) متن آن را در اوایل کار مرور نکرده بودم. هر قدر پیش من می‌آمدند و به اصرار می‌پرسیدند: کجای این قرارداد بد است؟ می‌گفتم من سر از این حرف‌ها و نوشته‌های شما در نمی‌آورم چون اهل سیاست نیستم. من یک نفر آخوندم. اما همین قدر تشخیص می‌دهم که ماده اول این قرارداد که استقلال ما را تضمین می‌کند بی‌نهایت خطرناک است (خنده نمایندگان) چون نشان می‌دهد که توطئه‌ای علیه آن استقلال در شرف انجام است. تاکید روی استقلال یک دولت مستقل، مثل این است که کسی بیاید پیش من و بگوید: "سید من حاضر م سیادت ترابه رسمیت بشناسم!" . هی می‌آمدند پیش من و می‌گفتند علت مخالفت‌تان با قرارداد چیست؟ کدام یک از مواد قرارداد بد است بگویید تا فوراً اصلاح کنیم. جواب می‌دادم: "آقایان، من یک نفر آخوندم. سیاست بلد نیستم و در کشور ما رجال سیاسی فراوانند. به آنها رجوع کنید تا جوابتان را بدهند. ولی با وصف اینکه اهل سیاست نیستم این اندازه می‌فهمم که این قراردادی که بسته‌اید به نفع ایران نیست این جوابی بود که به آنها می‌دادم.

اما اگر کسی در کنه و روح این قرارداد دقت می‌کرد دو چیز آن را می‌فهمید. یعنی می‌فهمید که این قرارداد می‌خواهد اختیار پول و قشون ما را از دستمان بگیرد و به دست بیگانه بسپارد. چون اگر بنا باشد که ایران مستقل بماند در آن صورت مالش، حالش، حیثیتش، چاهش، چاهش، همه چیزش باید متعلق به ایران و در دست ایرانی باشد. اما این قرارداد بیگانه را در دو چیز ما شرکت می‌داد: یکی در پولمان و دیگری در قوه نظامی‌مان.^(۴)

این روح قرارداد بود. اما همان طور که عرض کردم ملت ایران با اینکه سال‌ها خارج از گود سیاست بود، با اینکه به رموز و شیوه‌های سیاست آشنا نبود، مخالفت خود را بحق و الانصاف به بهترین وجهی که ممکن بود نشان داد. نه اینکه فرضاً زیدی بگوید من مخالف بودم، یا حسن مخالفت کرد، یا حسین نخواست. نه، هیچ کدام از اینها نبود. آن چیزی که قرارداد را شکست داد، طبیعت و خصیصه ذاتی ملت بود که در مقابل توطئه بیگانگان ایستادگی کرد و این اراده لایزال ملت بود که قرارداد را به هم زد و همین اراده است که همیشه می‌تواند در مقابل هر دسیسه‌ای بایستد و با هر تهاجمی مقابله کند. (نمایندگان - صحیح است - احسنت)^(۵)

حالا به جلسه ۲۹ شهریور ۱۳۰۵ به هنگام اخذ رای به کابینه مرحوم مستوفی‌الممالک که تقریباً ده ماه از تاج‌گذاری رضاشاه گذشته، می‌رویم ببینیم شادروان دکتر مصدق که در آن هنگام نماینده مجلس بوده، در پاسخ مستوفی که عموزاده یکدیگر هم بوده‌اند چه گفته و در مورد قرارداد چه اظهارنظری کرده است.

مستوفی که مطلع شده بود، دکتر مصدق می‌خواهد در برنامه دولت نطقی ایراد کند و به صلاحیت دو تن از اعضای کابینه (وثوق الدوله و ذکاءالملک) اعتراض نماید بلافاصله پشت تریبون می‌رود و طی نطق کوتاهی می‌گوید: «بنده شنیدم که بعضی از آقایان محترم، مخصوصاً عموزاده

نگاهی به رویدادهای اجتماعی سال ۸۷

سال ۸۷ نیز با همه تلخی‌ها، شیرینی‌ها، تنش‌ها و شادی‌هایش سپری شد. اما رخدادها و اتفاقات ریز و درشتی بر صفحه خاطرات این سال حک خواهد شد؛ از لایحه حمایت از خانواده گرفته تا افتتاح برج میلاد. اما نکته‌ای که نمی‌توان از آن غافل شد و به درستی دریافت این است که انسان مدرن ایرانی در حرکت به سوی فردا با چه سرعتی گام بر می‌دارد؟ آیا سوخت موتور او از گازوئیل پر می‌شود یا از انرژی خورشیدی؟ ساعتش به وقت گرینویچ تنظیم است یا با عقربه‌های قلب مادر بزرگ؟

نسل چهارمی‌ها رفته رفته وارد چرخه تحصیل و اشتغال می‌شوند و حرفه‌ای می‌زنند که با ادبیات اکتسابی ما زمین تا آسمان فرق می‌کند. آنها چیزهایی را رصد می‌کنند که چشم‌ها توانایی دیدن آن را ندارند.

سال ۸۷ با شتاب بیشتری گذشت، حداقل ما این طور فکر می‌کنیم که سرعت حرکت ثانیه شمار ساعت‌ها سریع‌تر شده، شاید به این دلیل که ایران در یک پیچ خطرناک برای رسیدن به توسعه، هر روز با هزاران حادثه دست و پنجه نرم کرده است.

یکی از مهمترین وقایع امسال تقدیم لایحه حمایت از خانواده به مجلس شورای اسلامی بود که ماده ۲۳ و ۲۵ آن سر و صدای زیادی به پا کرد تا جایی که با فشار افکار عمومی و تلاش‌های اقشار مختلف حامی حقوق زنان، حذف این مواد در دستور کار مجلس قرار گرفت. موادی که به موجب آن مرد برای ازدواج مجدد نیازی به اجازه همسر اول نداشته و تمکن مالی در اجرای

عدالت این مورد کافی به شمار می‌آمد. به عبارت دیگر این مساله گامی بلند در راستای حمایت از حقوق خانواده بود. از رویدادهای دیگر این سال که خوشحالی خانواده‌های ایرانی به ویژه نسل سوم و چهارم را به همراه داشت، افتتاح برج میلاد پس از سال‌ها انتظار بود؛ برجی که نمونه آن در بسیاری از کشورهای در حال رشد و نیمه توسعه یافته وجود دارد و حالا این برج و دیدن آن ملاک خوبی برای سنجش میزان آلودگی هوای تهران شده است که در سال ۸۷ بار دیگر حالت بحرانی به خود گرفت.

مطرح شدن بحث تفکیک جنسیتی کتاب‌های درسی از سوی وزیر محترم آموزش و پرورش از دیگر اتفاقات بحث برانگیز این سال بود که موافقین و مخالفین بسیاری را به همراه داشته و هنوز وضعیت آن به درستی مشخص نشده است. از این مسایل گذشته تهران نیز شب‌های متفاوتی را به خود دید؛ طرح جمع‌آوری مکانیزه زباله‌ها، سیمای تازه‌ای از مدرنیته را به چهره این شهر بخشید و حالا دیگر تاجران و سرمایه‌داران تهرانی نیز وقتی به شهرهای بزرگ دنیا سفر می‌کنند بادی به غیغب انداخته و می‌گویند در شهر ما نیز از این چیزها وجود دارد و صحبت از بازیافت زباله و تفکیک زباله‌های خشک و تر می‌شود.

و مورد دیگر اینکه رییس پلیس راه کشور عنوان کرد در سال ۸۷ سفرهای نوروزی نسبت به مدت مشابه در سال گذشته ۲۰ درصد افزایش یافته است که این نیز با وجود مشکلات اقتصادی همچنان حاکی از توجه مردم به ساختن لحظاتی شاد و متفاوت برای فرزندان و خانواده‌هایشان است. باید دید که آیا امسال هم سفرهای نوروزی افزایش خواهد داشت یا اینکه مشکلات معیشتی و هزینه‌های سرسام‌آور سفر تا حدودی دست و پای مردم را خواهد بست. به هر حال امید می‌رود سال ۸۸ سالی پربار و شکوفاتر برای ایران و ایرانی باشد.

دکتر مصدق در ادامه سخنان خود می‌گوید: «آقای وثوق‌الدوله در آن تاریخ که قرارداد را می‌بستند مسلماً از این نکته خبر داشتند که اگر وجود خارجی برای یک کشوری (مثل ایران) مفید و ثمربخش می‌بود، در آن صورت سایر کشورها نیز برای تقلیل زحمت و افزایش سود (که دو هدف عمده علم اقتصاد است) از همین رویه پیروی می‌کردند و زمام امور خود را به دست مستشاران خارجی می‌سپردند تا آنها کار کنند و اینها سود ببرند!

اگر رقیب و بندگی خوب بود هیچ ملتی در دنیا حاضر نمی‌شد برای رهایی از زنجیر رقیب این همه جنگ‌های خونین راه بیندازد و این همه تلفات جانی و مالی بدهد.

آقای وثوق‌الدوله که خود از مالکان مجرب این کشورند خوب می‌دانند که اگر کسی ده خرابی را اجاره کرد، هیچ وقت نسبت به مالک اصلی آن ده خوشبین نخواهد بود و هیچ وقت نخواهد خواست که آن مالک، یا اولادش، بایی از ابواب شرایع را بخوانند و معنی غبن را درک کنند. بلکه دلش می‌خواهد که همه آنها در جهل مطلق بمانند و هرگز ادعایی (برای احقاق حق خود) پیش نکنند...» دکتر مصدق در ادامه سخنان خود چهار دلیل بر رد قرارداد می‌آورد که ما در شماره بعد ضمن نقل آنها، برای حفظ بی‌طرفی مدافعات وثوق‌الدوله را نیز می‌آوریم.

پانویس‌ها:

شعرار: مرحوم ابراهیم صهبا

۱- اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ایران و انگلیس جلد اول ترجمه دکتر جواد شیخ‌الاسلامی صص ۳۰۳-۲۰۳. دکتر شیخ‌الاسلامی در پانویس

همین اظهارات مرحوم مدرس می‌نویسد: «می‌بینید مرحوم مدرس با چه فطانت و تیزهوشی لبه‌ی تیز قرارداد را تشخیص داده است؟» هر ملتی که اختیار شمشیر و سرکیسه‌اش در دست اجنبی باشد، دیر یا زود مطیع و نوکر همان اجنبی می‌شود.»

۲- صص ۳۰۳ همان

۳- صص ۳۱۶ همان

۴- وثوق‌الدوله دریافت پول‌ها را

منکر می‌شود ولی ما نحوه پس گرفتن آن را هم از همین وثوق‌الدوله، صارم‌الدوله و نصرت‌الدوله به نقل از خاطرات منتشر نشده مرحوم سید حسن تقی‌زاده در دورانی که وزیر دارایی بوده در شماره های بعد می‌آوریم.

۵- صص ۳۰۸-۳۰۷ همان

۶- صص ۳۰۹ همان

۷- صص ۳۰۹ همان

سپرده بودند در صورت انتخاب شدن به نمایندگی مجلس، به نفع قرارداد رای بدهند از صندوق‌های انتخابات بیرون آوردند. چقدر فرق است میان سپهسالار (محمودولی‌خان نصرت‌السلطنه خلعت‌بری) و آقای وثوق‌الدوله! موقعی که دولتین روس و انگلیس از سپهسالار (نخست‌وزیر وقت) تقاضای استقرار نظارت مستقیم بر شئون مالی و نظامی کشور کردند، با اینکه اطلاعات و معلومات وثوق‌الدوله را نداشت، با نوشتن دو کلمه: "به علت فورس ماژور امضا می‌کنم" قراردادی را که می‌خواستند بر وی تحمیل کنند، چنان بی‌اثر کرد که سرانجام خود دولتین روس و انگلیس از اجرای آن چشم پوشیدند.

اما موقعی که خواستند قرارداد ۱۹۱۹ را ببندند گشتند و مردی را پیدا کردند که دارای هوش و درایت لازم برای این کار بود و آقای وثوق‌الدوله هم برای اینکه حسن خدمت خود را عملاً نشان بدهند تمام هوش و معلومات خود را به کار بردند که یا چیزی به خارجی‌ها ندهند یا اینکه اگر می‌دهند چنان بدهند که طی مراحل بعدی با اشکالات خاصی روبه‌رو نگردد. به این دلیل، اقداماتی قبل از بستن آن، انجام دادند که برخلاف قانون، برخلاف اصول اخلاقی، و برخلاف مصالح عالی مملکت بود. آقای وثوق‌الدوله در تمام ادوار زمامداری خود ضربه‌های مهمی به اخلاق این مملکت زده‌اند... آیا دستگیر کردن هفده نفر (که معترض به اعمال ایشان بودند) در مجلس روضه‌خوانی، در خانه خدا، یعنی در مسجد شیخ عبدالحسین، و در خارج از مسجد، و حبس چندین ماهه آنها در زندان قزوین - به این قصد که دیگران مرعوب شوند و به چشم خود ببینند که مخالفت با قرارداد چه عواقبی در پی دارد- آیا این اعمال مخالف و مغایر با قانون نیست؟

آیا همین پول‌هایی که برای بستن قرارداد دریافت کرده‌اند، به تنهایی برای محروم کردن ایشان از حق وکالت و وزارت کافی نیست؟ (۴) آیا وثوق‌الدوله مشمول ماده ۷۲ قانون مجازات عمومی نیست که می‌گوید: «هرگاه شخصی با دول خارجی، یا ماموران آنها، داخل در اسباب چینی (بند و بست) شود. آنها را به خصوصت یا جنگ با دولت متبوعش وادار سازد، یا وسایل و امکانات چنین اعمالی را برای آنها فراهم کند، به حبس ابد در دژهای نظامی محکوم خواهد شد ولو اینکه بند و بست‌ها و تحریکاتش در کمک کردن به خارجی‌ها موثر واقع نشده باشد.» (۵)

ز به نوشته مرحوم دکتر شیخ‌الاسلامی در جلد اول کتاب: (اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران انگلیس): «... این دسته کوچک از سیاستگران ایرانی (آقای وثوق‌الدوله و دار و دست‌هاش) قرارداد را قبلاً به طور مخفیانه بسته بودند ولی چون زمینه برای افشای مواد آن آماده نبود، متن قرارداد را چند ماه بعد، یعنی در نهم اوت ۱۹۱۹، فاش کردند.» (۶)

او در زیرنویس همین قسمت می‌نویسد: «متن قرارداد در لندن تنظیم شده بود و مذاکرات تهران بیشتر جنبه تشریفاتی داشت به این معنی که انگلیسی‌ها فقط اصلاحات مختصری را که در جریان مذاکرات تهران از طرف حکومت وثوق‌الدوله پیشنهاد شد پذیرفتند و گر نه در مرحله‌ی آخر همان پیش‌نویس ارسال شده از لندن، به عنوان متن رسمی قبول شد.» (۷)